

الانام رب اکرم لهم المشوى ووسع لهم المأوى واقض لهم المآرب وهبنا لهم الرغائب
ولا تحرمهم من اللطاف ولا تجعلهم محرومين من ابدع الاوصاف جلتهم يا الهى وحکمتهم واول
لعبدک وتتم وعدک وخص بهم فی سجا الفجران واغرقهم فی العمق الاکبر بالفصل والاحسان
حتى یرتلوا آیات عفوک فیکلکوت الاسرار ویشترخوا بالفیض الممدار فی عالم الانوار انک
انت العزیز الغفار عبد البهاء عجاس ربنا

۲۱ ع ثانی ۱۳۳۸ حیف

جناب حاجی محمد علی شیرازی علیه بقاء الله الاهی

هو الله

۲۴۴

عظیم مبارک

ای ثابت بر عهد احمد لله موافق بر آن شدی که خدمتی بمقام اعلیٰ نمائی این فرش درخت
عرش مفروش شد و تا ابد الآباد خدمات معروف و مذکور فاشکر الله علی هذا الفضل المشهور
وعلیک البهاء الاهی ع ع ت بد

هو الله

۲۴۵

بواسطه حضرت رفیع علیه بقاء الله الاهی جناب حاجی محمد حسین برنا علیه بقاء الله الاهی
ایمنه حتی شفقت خداوند را دقت نما که یارانش فراموش نگردد

هو الاهی

عظیم مبارک

تفقد لماند و تطیب خاطر اربان مد فیض رسد و جان پرآمده را ترو تازه فرماید سکوت را
تبدیل بخلق کند و سکون را بمبدل بانجذاب و شوق درخت امید را طراوت و لطافت جدید
کند و فقدان شدید را وجدان بدیع بخشد مرغ سحر را دوباره نعمه روح پرور بخشد و خزان جزا را بنوبهار
مکمل در بجان مبدل فرماید شکر کن خدا را که باز طوطی شکر شکن گشتی و یعقوب آساید از زمین پیرهن گشوی
و بر آنکه قمیص یوسف الهی مشام محطرم نمودی و علیک التحیة و الشنا ع ع تبک

هو الله

جانب ملا قاسم کناره لی علیه بهاء الله الاهی

هو الله

ایمنده آستان مقدس در نامه آرزوی خدمت یاران الهی نموده بود که از اینجست جواب
نامه را بخاند خود بکمال تعجیل و سرعت مرقوم بنمایم زیرا این آرزو نهایت آمال عبد البهائست امیدم چنانست
که هر دو موافق باین موهبت گمردیم ع ع تبک

۲۴۶

هو الله

۲۴۷

ملاحظه نمایند

علیه بهاء الله الاهی

جانب زائر آقا محمد حسین

خطاب

الهی ای مطهر طهر من کارا لوطان قاصداً مطار طيور القدس فی البقعة النوراً

هو الله

و کلفت اجنته و تعبت قوادمه و اباهره حتی تزل بذه اخذیقه الغلبا و تشرف بالاستقلال لی
 العیاض و الریاض المبهجه للعین و الالبصار ایتب هذا الطیر منکسر الجناح خافض الابهرو و انخافی لاجل
 فیکل الاوان اجل له و کرائی فروع ایتک لتی اخفیته عن ابصار الغافلین عن الطافک انظار
 لا ابرار ایتب ختصه بنعمتک تسابغه و رحمتک السابقة انک انت الکریم الرحیم الوهاب ایتب
 ثبتہ علی دینک و ایدہ علی الاستقامه الکبری انک انت المؤید الموفق العزیز الرحیم الوهاب
 ع ع ع

بواسطة حضرت بشیر ا س

جانب آقا فضل علی شمس آبادی علیه بہاء اللہ الابی

۲۱۰ اللہ

۲۴۸

ای ثابت برہمان نامہ رسیدہ آئینہ شجرہ زاری گردید کہ اسباب رحمت و آسایش دل و جان
 از برای تو متیا گردد تعلق باین عالم جائز نہ و تعمق در این دریا لزوم ندارد باید بالقطع
 الی اللہ تعلق یافت تا راحت جان و آسایش دل و فراغت قلب و اطمینان نفس
 حاصل گردد از برای ایامی چند زندگانی اندوه و غم و ناکامی جائز نہ فہم ما قال بگذرد این
 روزگار تلختر از زہر بارد گرد روزگار چون شکر آید از فضل حق رحمت اینجہان نیز از بہر طلبہم
 و ملک

خاکتبرہ روزگار ببارد

وعلیک البہاء الابہی ع ع

شیراز بواسطہ جناب بلور فروش

جناب فضلعلی علیہ بہاء اللہ

ہوالہ

۲۴۹

ایضاً بت برپیان نامہ رسید دست تضرع وابتہان ذوالجلال بلند گردید وابرار
ثابت راسخ طلب عفو و غفران از درگاہ احدیت شد و طلب تأیید گردید تا موافق بخدمت یاران
الہی شوی و مؤید بفیض امانی این ایام سفر سہولت ممکنہ لہذا مرہون بوقت دیگر فرماید و
در گاہ حضرت رحمن عفو و غفران از برای ابوبن قرینہ محترمہ و آئنا شد امیدوار بفضل حق باشد از اجابہ
شمس آباد ستایش زیاد نموده بودید من نیز از الطاف خدا طلب موہبت و غایت از برایان
شمس آباد مینام بفریدون پسر ستم از قبل من تحیت محکم برسان زیرا البیار اورادوست دارم و امیدم
چنانست کہ فیض و برکت حاصل گردد وعلیک البہاء الابہی ۱۲ شوال ۱۳۲۷ عبدالبہاء عجائب

ت س

شیراز بواسطہ حضرت بشیر الہی جناب فضلعلیان علیہ بہاء اللہ الاسبی

ہوالہ

۲۵۰

ایضاً بت برپیان نامہ شمار رسید واز وقایع سولہ شمس آباد اطلاع حاصل گردید الحمد للہ

خطابہ بر و خدایا

وضیاء اللہ خان حلیم بہاء اللہ الہی

ہو اللہ

۲۵۱

خط کتابت حضرت ابوبکر

ای باران مہربان عبدالبہاء نامہ جمعی از شما وصول یافت و سبب حصول سرور گردید در نہایت
علاوت و ملاحظت بود زیرا دلیل بر قدرت قلوب و انشراح صدور بود عبدالبہاء بہنایت کمال
حضرت باری عجز و زاری مینماید کہ آن نفوس بزرگوار مورد الطاف پروردگار گردند و اللہ وشید او شد
و پرسودا آہنگ عشق جمال ہی بنوازند و در آن اقلیم شور و ولہی اندازند و تبلیغ پردازند تا نفوس
مردہ زندہ گردند و گویا ہما پر شمرده بر شحات ابرغایت تر و تازه شوند و علیکم البہاء الہی
۹ محرم ۱۳۳۸ عبدالبہاء عباس قدس سرہ

۹

بواسطہ جناب آقا میرزا ادی قمان حضرت محمد رضا میرزا شمس آبادی حضرت غدلیب جناب میرزا فضل علی

علیہ بہاء اللہ الہی

ہو اللہ

۲۵۲

خط کتابت حضرت ابوبکر

ای ثابت برہیان از عدم محال مختصر مرقوم میگردد مطمئن بنفصل و عنایت حضرت مقصود باشد کہ
زراعت پر برکت گردد و عاقبت نہایت راحت حاصل شود تا توانی بر ثبات و استقامت یقیناً

از امتحانات قنور میار پر سرور و تهور باش و امید بفضل موفور دار بامه الله روح صبیحه جلیله حضرت
 غدلیب تحیت ابدع ابی برسان و بصبای صغیره و اولاد کو چاک آنقرت درگاه کبریا نهایت نوازش
 نما از الطاف الهی امید وارم که موفق پرورش و نوازش آنان گردی و علیک البهاء الاسبی
 ۲۷ محرم ۱۳۲۹ بهی (عکاس) عبدالهء عباس متابعه

هو الابهی

بواسطه علیرضا خان

شس جانب فضلعلی خان شمس آبادی علیه بقاء الله الاسبی

هو الابهی

۲۵۳

ایبذه حضرت احدیت ناری رحبت الله در دل و جان برافروختی تا جهانی را پر شعله نماید
 مضمئن باش که چون شعله طور دلیر ابوله و شور آرد چنان حرارتی ظاهر نماید که عاقبت آن
 شعله جهانگیر گردد و آن روشنائی بفلک اشیر رسد پس یار رحمانی

تا توانی آتش را مدد از نفحات قدس ملکوت الاسبی

خواه و شدت حرارت بطلب تا تاثیرش بدور تر رسد و بحر
 و بر را احاطه کند و البهاء علیک ع ع ع

امته الله ضلع حاجی میرزا علیها بہاء الله الابی ملاحظہ نمایند

۲۵۴

هو الابی

ایورقہ طیبہ اما الہی و کنیزان حریم رحمانی بید بصفی و سستی درین نساء عالم محسور گردند کہ مشا
بالبنان باشند و مشورہ بین طوائف نوان یعنی بعفتی فائق و عصمتی ثابت و ایمانی کامل و
بیانی واضح و لفظی فصیح و برہانی بدیع و حلوی رفیع معاشر شوند تا از خدا بخواہ کہ جمیع این

مواہب را دریا بی ع ع سجدہ

هو الله

ش جناب اسد الله علیہ بہاء الله الابی ملاحظہ نمایند

۲۵۵

هو الله

ای متوجہ الی الله شمع ہدایت چون بفیض جمال مبارک در زجاہ امکان روشن شد
انوار ساطعش آفاق را احاطہ نمود و شعاع لامعش البصار را بصائر کرد قوت قدیمہ قدرت

حادثہ را البتہ فائق آید و تجلی نور ظلمات دیجور را ملک

وکاشف گردد و البہاء حلیک ع ع سجدہ

خطبات حضرت مبارک

رب وفق هؤلاء المتقين على كل خير في الملك والملكوت بما انفقوا اموالهم في سبيل
 الاذكار في حطب الديار وبأولوا ما اعطيتهم في بناء بيتك المعمور بسبغ مشكور ولهم اجر اجر المؤمنين
 يا مؤيد كل عبد شكور رب وعدت عبادك في كل حسنة عشرة امثالها فقدر لهمؤلاء
 اضعاف امثالها العشرة واجعل البركة تحيط بهم من كل ارجاء يا رب لايات انك انت المعطي
 العزيز الوهاب وانت الكريم الرحيم وقد سبقت منك الكلمات في حق كل من قام
 على نصرة امرك من اهل الارض والسموات يا رب اخيرات وقابل بحسنات والبرأتع بع
 بناب افان اقا سيد اقا عليه بهاء الله الابهى

اموال سب

خطبات حضرت مبارک

ای افان سدره منقی چند نیست که هیچ وجه خبری از شما نرسیده و روشنی از افق
 ندیده البته مشغولیت زیاد دارید الحمد لله از خمودت نیست زیرا افان این شجره
 مبارکه بیدار نشاء الله بمراتی شمر باشند که منظر من اثمار هم تعرفونم گردند ای شاخ
 شجره لا شرقیه ولا غربیه بکوش و بپوش که شون تقدیر این اصل مبارک در این فروع بکج
 فنون ظاهر و هوید اگر دتا لطائف و بدایع و کمالات اعراق بشادات اخلاق ثبوت

و محقق

و محقق شود و البهّا، علیک و علی اخوتک یا افان شجره مبارکه ع ع
جناب افان میرزا بزرگ ابن حضرت افان قاضی زاده علیها بهاء الله الاهی

هو الاهی

۲۵۸

خط مبارک

ایضاح بدیع لطیف سده مبارکه اگر چه بظاهر از این سخن اعظم و عتبه مبارکه
جمال قدم روحی لا فانه فدا دوری لکن فی الحقیقه در این بهشت برینی شب
و روز موانس و منشین آلی از یادت فارغ نیستیم و از حضرت مقصودت
مینمائیم که آن فرع محبوب را گل گلشن روحانیت جمال علی روحی له فدا فرماید و بها
بیمال روضه الطفاحی از خدا بخواد که موفق با طوار و کردار و رفتار و گفتاری گردی که
در درگاه جمال قدم و اسم اعظم فدیت افانه بروچی و دایه مقبول و محبوب گردی و البهّا،
علیک ع ع مَبْنُوءَ

هو الله

۲۵۹

خط مبارک

ای افان شجره مبارکه نامه شما وصول یافت با وجود عدم مجال بچواب رسول
پردا ختم البته عکس بیت مقدس را بجهت جناب شیخ علی کبر قوچانی بکمال است
بیا کوبه بنه سید و رده مبارکه و الله و همشیره را تحیت ابدع الاهی ابلاغ داید

هو الله

۲۶۰
ای افان سدره مبارکه در خصوص اجازه طواف رس مطهر مرقوم فرموده بودید
از کثرت مشاغل فرصت جواب نشد حال مختصر جواب مرقوم میشود که یاد کنید
جناب آقای میرزا حبیب الله را بگیر ابدع ابهی بلاغ فرمائید والیه، علیکم ع
سأجیب

هو الله

پورت سعید حضرت افان سدره مبارکه جناب آقای میرزا بزرگ و جناب میرزا حبیب

علیها بهاء الله الاهی

هو الاهی

۲۶۱
ای دو شمع روشن اگر فتوری در ارسال سطور رود از کثرت اشغالت
و شدت احزان نه حصول نیان دائمآ در خاطر بوده و استید جواب
نامه های حضرت ابوی ان شاء الله این روز تا خواهد رفت تا خود ایشان
تشریف نیارند امورات نظام نیاید والیه، علیکم یا افان

ع ع

سدره المنقی

هو الله

ایها الفرع اللطیف من السدرۃ الالہیہ پوست در حرکت است
 و جناب آقا سید تقی مستعجل فرصت تفصیل نیست مکتوب جوف را
 ۲۶۲ سریعاً ارسال دارید و در نزد شخص ایمنی بفرستید که برساند و مکتوب را سکوت
 نماید چه که مکتوب همتست باید احتیاط نمود که مبادا نرسد جناب میرزا حبیب
 را کبیر ابداع ابی البلاغ نماید ع ع سب

هو الای

جناب افان سدرۃ بقا حضرت میرزا بزرگ علیه بها، الله الای
 ملاحظه نمایند

هو الای

۲۶۳
 ایها الفرع المتوجه الی الشجرة الرحمانیة فیا فرحاً کک من هذه النسبة الی
 لموج انوار ما و تتموج سجار ما و لطنح کوسها و قاطعه نصوصها و انت یا ایها
 الفرع الحبيب و القضیب المجید فاتبع السدرۃ المنستی فی نصارتها و طراوتها
 و ریانتها و بهجتها و طلب من الله ان یتعلک آیت باهره و رایته لامعه فی امره و

لکی گویند ناطقاً مضیاً بصیراً سمیعاً علماً بلیغاً کرباً اثباتاً علی العدد والمیثاق ع ع
 اذن طواف روضه مبارکه را خواسته بودید که باخوی حاضر شوید ماذونید

ع ع ع تدبیر

هو الله

حضرت افغان سدره فتی جناب میرزا بزرگ علیه بآ، الله الاهی
 ملاحظه نمایند

هو الله

۲۶۴

خط مبارک ای شاخ شجره غایت آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مکتوب حضرت
 والد نیز مطالعه شد فی الحقیقه در مصیبت عظیمه گرفتار شدند ولی حق غایت و
 حمایت فرمود عاقبتش خیر بود انشاء الله از این بهتر نیز خواهد شد جواب
 مطالبشان در همین پوسته رأیاً خواهد رفت حضرت اخوی را انکبیر برسانید

و همچنین سائر دوستان را

والله اعلم

ع ع ع تدبیر

هو الا به

اسکندریہ حضرت اقان سدرہ منقی جناب میرزا بزرگ علیہ بہا، اللہ

الابی علیہ صلہ نماید

هو الا به

۲۶۵

خط مبارک

اینا الفسرع البدیع من السدرۃ الالئیہ اگرچہ ہیچوجہ فرصتی کہ بیان محبت و الفتی
 شود دقتیہ راحتی نہ و آئی آسایش نیست باوجود این تفحات قدس سدرہ الئیہ چنان حقیقت
 وجود را متذکر و منجذب دارد کہ بی اختیار بکر و فکر و یاد فروغ مجبوریناید لعمراہہ ہذا من اعظم
 مواہب اللہ آنچه مرقوم نموده بودید معلوم گردید از الطاف سلطان وجود امید چنانست کہ
 یونما فیوما در جمیع شئون ترقی نمائید تا بالفعل مشہود و واضح گردد کہ از سدرہ مقدسہ روئیدہ اید
 فرصت بیش از این نگاشتن نیست خدا یا این شاخ تر و آذہ را در حدیقہ روحانی پر طراوت
 و لطافت فرما ع ع سابرہ

شیراز

محل رو حانی

۲۶۶

هو الا به

انی یران عزیز عبد البہا، نامہ شمار سید از منبرین معلوم گردید کہ عکس بیت

خط مبارک

مبارک را از باد کوبه خواسته اند در نهایت اتقان عکس برداشته و از برای ایشان بنشیند
 زیرا از پلر سبرغ خواسته اند دیگران نیز در اینخصوص استیذان نموده بودند جواب مرقوم
 گردید که عکس گرفتن و دادن ضرری ندارد الحمد لله شما بتائیدات حکومت نمودید و بهوفیت
 برآئیه موفق بجان و دل بکوشید تا کاس الطاف الهی ازید ساقی غایت نبوشید
 هر چه در خدمت امت نماید بیشتر موفق و مؤید گردید و بدرقه موهبت عالم بالا
 بیشتر رسد و سرور و فرح یفتی حاصل شود فرصت میش از این نیست
 معذور بدارید و علیکم البهاء الا بهی ع ع تاجه

بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه اقا میرزا بزرگ

شیراز جناب اقا علی ولد مرحوم حاجی محمد صادق علیه بقاء الله الا بهی
 هو الله

ای منجذب بفضیلت الله حمد کن خدا را که پر تو هدایت کبری بر بصیرت و دیده بینا زد
 ظلمت خلالت زائل و نور موهبت روشن و لایح گشت دل آگاه شد و جان آتیه حل
 نمود این اشراق اولست پس بجان و دل رزوی اشراقات متابعه فرما تا انوار یابد
 راحت قلبه اگلشن توحید نماید و اینباب غایت وقتی گشوده گردد که قیص هویت تجدد

شود و خلق جدید گردد و اعظم وسیله حصول این الطاف نشر نفحات الهیه در جمیع احوال
 زیرا امروز فیروز است پس بغمه جان سوز آتش عشق الهی در قلوب برافروز تا جان
 افروز گردی و مبتن اسرار و رموز شوی تا توانی امترا در تحصیل این موهبت مبذول داد
 تأییدات ملکوت ابی مبین و مظهر تحسین ملا، احلی گردی و علیک التجیه و الثناء
 ع ع ع تبارک

هو الله

قطر مصر دو فرج سدره مبارک حضرت قاسمیرا بزرگ و حضرت اقا میرزا حبیب
 علیهما بهاء الله تعالی خطه نمایند

هو الله

۲۶۸

خط مبارک

ایها الفرعان المحترمان من السدره المبارک مکاتیب آن دو فرج لطیف و اصل
 و از مضمون ثبوت مشحونش روح و ریحان حاصل گردید نظر غایت همیشه باشما بوده و خواه
 بود مطمئن باشید در نزد من کرم و محترمید و از خدا میطلبم که در ملکوت ابی سبب رؤیت
 جمیع افغان سدره الیه گردید و ثبوت و رسوخی مبعوث شوید که ندای تحسین
 از خدا علی سبب نک بر شنوید و ایس ذلک علی الله بعزیز از جهت آن واقعه

مخرون مباشید اینگونه امور عرضیست و چون سراب فانیت میگذرد آنچه در
ملکوت الهی مقدر بجهت شما باقی و مقرر مکتوبی به آفرین العابدین مسطور شد و نزد اقا
سید علی اکبر فرستادم با و برساند در این خصوصات بحضرت ابوی چیرنی مرقوم ننماید
قابلیت ندارد باری بکمال استقامت بر امراتش مشغول تحصیل کمال شوید و کسب و
تجارت خود پردازید و البها علیک و علی کل ثابت رانج علی عهد الله و وثاقه
ع ع ع

جمال گشاید و کوب غایت از مشرق الطاف رخ نماید و الباء علیک و علی کل من ثبت
علی ایستاق ع ع مدبر

هو الابی

ربا جل صدر هذا الفون فشرحا منکل استئون بنفحات قدسک یا می یا قیوم و نور وجهه شعاع
ساطع لائح من فیض نیرک الاعظم و احی قلبه بنسیم منبعث من حدائق قدسک یا ربی الاکرم و جوده
ثابت علی عهدک بثبوت لا یرغره الزواج فیهذا الیوم الشہود یا ربی المعبود انک انت الغیر المأجور
ع ع مدبر

هو الابی

حمد المشرق و لاج و ظرو باح و قدر و اتاح و سمح و اباح لكل کینونة نورانیة و حقیقة
رحمانیة ان تستفیض من فیض غیوث رحمته و ترز مژکات لیلوث فی غیاض موهبته و تسبح
کامحبتان فی حیاض نعمته و ترنم کاللزار فی ریاض غایته و النور الساطع من الافق
الابی یغشی و یحف بالسدرة المنفی و الشجرة الثابتة الاصل المرتفعة الفرع المستمرة
الزهر الدائمة الکل و آله و اوراقها

و انما ع ع مدبر

یا ایها القسیب الرطب ان شئت ان ترتفع الی الملاء الاعلی وتشتا وتمنوا نموأشامک
بالعروة الممدودة بین الارض والسماء، وخصر باوراق ذکر ربک لتزهر بازمار تعبق رائحة فی سائر
الارض وغربها وتحیی افئدة الذین انجذبوا بنفحات الله واستبشروا بشارات الله وتنورت
وجوههم بانوار الله المهین القسیوم ع ع

مثل کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء، اعلم ان حسن الاخلاق ولطف الشیم
الشائعة الذائقة فی الآفاق اذا وافق شرف الاعراق لنسبة کليلة رحمانیه والبضیعة حقیقة
نورانیة فالفرع مطابق الاصل فجميع الشئون والاحوال وابجز موافق الكل فیکل المراتب والاراء
عند ذلک یظهر ظهور الشمس فی رابعة النهار ان الفیض ممتد الآثار وان النور الفاضل من شمس
الحقیقة نور النجوم والاقمار ع ع

۲۷۰

شیراز جناب آقا میرزا فضل الله ابن بنان الملک علیه بآاء الله الابهی

یک نسخه از این نامه را بجهت جناب ابادی حضرت ابن ابرار سال دارید زیرا ایشان نیز از
حضرت صادق و سابقیت سؤال نموده بودند بعضی اوقات از کاتب او راق سهواً حاصل میشود
یا کلمه ای حذف میگردد ولی معلوم میشود

اصل این رساله بطریق خاص

ایمده آستان مقدس نامه میت ونهم ذی حجه ۱۳۲۸ رسید و نامه های دیگر
 بواسطه سفر و حرکت و غتاشش راه چار نرسید ولی چندی پیش بشما نامه ای نگاشته گشت
 و سفارش و توصیه نامه گردید که باشخصی که مستخدم در نزد او هستید نهایت امانت و دایت
 و صداقت و همتراد حق او مجری دارید زیرا از آنان در خراسان در حق جناب فروغی نهایت رعایت
 مجری گردیده در مقابل این انسانیت شما هم باید بصدق نیت و همت سلوک و حرکت نمایند
 عجیب است که آن بنر رسیده از رعایات رب الاطاف استدعا میشود که محفل درس اطفال
 منتظم گردد و متعلین ترقی و نجات و فلاح بیابند مرقوم نموده بودید که انجمنه در شیراز قلوب
 در پرواز است و انشاء الله در آینده باطن اعلی اسم آنک و هم آواز سوال از رئیس که
 در آیه مبارکه مذکور است نموده بودید این رئیس عالی پاشاست که سبب نقل از عراق به حدود
 ایندو و از آنجا بسجین عکاشد و مقصود از جیل تینا و ریتا دو جیل مقدس است که در قران به همین ترتیب
 نامیده شده و در ارض مقدسه واقع شده اند و اما ک و ظ حروف منقطه که در بدایت لوح از
 الواح مبارک صادر مقصد اسم کاظم است و ارض همراه کثیب امر مقصد مقام قضا است
 زیرا در اصطلاح اهل آنه میثنا مقام شیت است و حضرا مقام قدر است و همراه مقام قضا است
 و صفرا مقام امضا پس ارض همراه مقام شهادت کبر است اینست که حضرت اعلی روحی

(۲۷۰) خمیر لوح

خط کتاب هم به شما میباید

له الفداء، در حسن القصص خطاباً بجمال مبارک میفرماید یا سیدنا الاکبر قد فدیست بکلی
 لک و ماتمت الّا القتل فی سبیلک و اما مقام فادری در صوفیه آنرا از امکان چنان که حقیقت
 حادثه ممکن است تجرد از عالم حدوث نماید و باوصاف قدیم متصف گردد نظیر آتش نشاءین
 که از صفت حدیدی تجرد حاصل نماید و صفت ناز در او ظاهر و آشکار گردد و این مقام را گویند بریا
 و سلوک حاصل گردد و ظهور آنرا بتوهم تصور در خود مینمودند لهذا انا الحق میگفتند و حال آنکه حادث
 از صفت حدوث که لازمه ذاتی اوست تجرد نتواند چه که لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی
 انفکاک از ذات شیئی ننماید اما در الواح الهیه ذکر مقام قای از خود و بقای بانه است
 مقصود از قادر الواح الهیه اینست که انسان بجای خود را قای حق کند یعنی منقطع از هر چیز گردد
 و روح و قلب و جسم و رحت و برور و نعمت و غرت بهیچ شئون شخصی خویش را نداند
 حق نماید و از لذائذ و هوای عالم ناسوت درگذرد و تجرد از شئون بشری خویش نماید و بنا
 محبت الله برافروزد و لسان بذکر و شنای حق بگشاید و باوصاف تقدیس و تنزیه متعلی گردد
 و بریت خویش و هدایت نفوس پردازد یعنی جمیع شئون متعلق بخود را فدا و فنا
 نماید چون باین مقام رسد البته پرتو غایت برافروزد و حجابات بیگانگی بسوزد و ارام
 و مقصدی از برای او نماند در تحت اراده الهی متحرک گردد و بتقنات روح القدس رنجه

شود اما آتش و حدید هر دو از عالم عنصر است ممکن است متصف بصفات یکدیگر شود
ولی قدم و حد و ثبات اتصال و اتحاد و مشابَهت متغیر و محال است و اما مسئله امام جعفر
صادق که سابع چهارده معصومست چون از حضرت رسول حساب نمائی سابع میشوند
و اما کلمه موسی بن جعفر ابو موسی جعفر بوده ابو حذف گشته و اما مسئله قائمیت ایشان
و بدا در بحار الانوار از عثمان ثوری روایت شده از حضرت صادق که فرمودند این امر
در خصوص من بود یعنی از مشیت الهی چنین گذشته بود که من خروج کنم و زبیر از پاران
حدل و داد نمایم و لکن بدا واقع شد و همچنین مجلسی در بحار از حضرت صادق روایت کرده
که فرمودند وقت این امر در سال صد و چهل و یک بود لکن آنوقت بشما خبر داده شد شما آنرا
فاش نمودید از اینجهت بود خداوند آنرا یعنی آنوقت تاخیر نمود و ایضا روایت کرده که حضرت
صادق علیه السلام فرمودند یا ابا اسحق این امر درباره من بود و قتش تاخیر افتاد و اما در
خصوص حضور من بشیر از هذا امر موقوف علی تأیید ربک الرحمن ع ع ر باشد
جناب آقا میرزا فضل الله خان شیرازی ^{بواسطه جناب بشیر الله} علیه بهاء الله السلام

هو الله

۲۷۱

خط جناب

ای بنده اسم اعظم نامنه مفصل با عدم فرصت بدقت ملاحظه گردید لهذا مختصر

جواب مرقوم میشود باید شما بگوئید که بحیث حضرت شاهزاده کار دیگر پیدا نمائید بلکه

انشاء الله موفق گردید ع ع

هو الاهی

ش جناب جواد علیه بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

۲۷۲

خطه مبارک

ای نظر بکوت وجود اهل سجود اجینی روشن چون آفتاب نور از فیض مقام محمود باید و مبین

بآیات کبری رارخی نورانی از الطاف سبحانی شاید سرست جام الیه انشئه و

لازم و مستبشر بموبت ملکوت را فیض عبور واجب های و هوای سرستان لازم

و جوش و خروش عاشقان واجب و آلا سنگ سخت به ازل مرده و وجود افسرد

و البهائیک ع ع معافه

هو الاهی

۲۷۳

ش جناب حاجی عبدالله علیه بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

خطه مبارک

ای طاق بکراتی گویند انسان ناطقت یعنی مدبرک حقایق کلیه و واقف اسرار

معانی

معانی معقوله ولی در نزد حکمای تحقیقی آنی در درگاه حضرت نامتای نطق شای جمال قدست
و بیان اوصاف اسم اعظم و آلاحیوان صامت به از انسان نام طق اداان فخر دانیان و هر
گشته و حیران به از مدعی علم و عرفان رب زدنی فیک تجیرا و البها و علیک و علی

ثابت علی میثاق الله ع ع سعادته

بمبائی بواسطه حمید خداداد

بلوچستان کویت میر فضل الله خان علیه بهادری الاهی

۲۷۴

هوا

ای یار مهربان نامه ای که بجناب نشادی مرقوم نموده بود ملاحظه گردید چون آن ثابت
پیمان بجهان پنهان شتافت و از پیمان لغاشته یافت لهذا این آواره جواب می نگارد
چندی پیش جواب نامه شمار سال گردید عجبست که تا حال نرسیده در این ایام از تائید
ملکوت الله احمد ته بند و زنجیر از گردن آوارگان برخواست و سلاسل و اغلال
بر رقاب اهل عدوان قرار یافت ستمکاران گرفتار ناکامی شدند و ظالمان مقهوراً
نمونه مدحوراً اسیر زندان شدند حال بقیه مبارکه از هر طرف یاران از ایران
و ترکستان و شرق و غرب و اروپا و امریک متابعاً وارد و بهیچوجه مانع

خطات سر و مشا و مبارک

و حاصلی نه کل بزیارت عقبه مقدسه در نهایت تضرع و ابتهال با عجب الهاء، ساجدند
 و استغاضه فیوضات نامتناهی می نمایند یاران در سرور و جهور و بدخواهان مایوس و نوم
 و مدحور از فضل و عنایت حق امید چنانست که شمایز مشمول نظر عنایت شود و در نهایت
 فرج و مسرت ایام بسر برید بجناب اقامیرزا عزیز الله تحت مشتاقانه برسان امید
 دارم که در جمیع امور موافق و مؤید گردند و علیک الهاء، الاهی ع ع تا به

۹

جناب اقامیرزا فضل الله خان زائر علیه بهاء الله

هو الله

۲۷۵

ای سیر محبت آذلبر آسپاسی سگر کن خدا را که میقتد نورانی رسید و براب عقبه مقدسه
 جمال بهی تین و تبرک جستی مطاف روحانی را یافتی و مرکز ربانیان را شناختی و ایامی با
 آوارگان الفت نمود و با مشتاقان همدستان گشتی حال باید بطهران شتابی و درس
 تبلیغ بخوانی و در برابرین حجج الهیه چنان مهارت یابی که اهل علوم و فنون را عاجز نمایی
 چون چنین اکلیل حلیل بر سر نهی سبب فخر و مباهات پدر گردی و علت سرور و جهور
 جمیع خاندان شوی و چنان ثبات و استقامت بنایی که دیگران حیران شوند و جمیع بندگان

واحد گویند که این جوان خلق جدید است و این نهال نورسیده سر و آزاد جویا
رتب مجید جمیع یاران را از قبل من تحت ابرع ابی برسانید و علیک البهاء الاهی

ع ع ع

بواسطه آقا میرزا فرج الله خان

اصفهان جناب میرزا باقر خان علیه بقاء الله

۳۷۶

هوا الله

ایجناب باقر ماهر بر نفس قاهری و بقلب طاهر و بدیده ناظری و بروح حاکم
خوشحال تو که از کثرات بواحد حقیقی پی برده و از حیات ضلال نجات یافتی و بر چشمه
حیات رسیدی و کأس هدایت کبری نوشیدی و بموہبت عظمی موفق شدی پس
روشن و سلوکی گیر که سبب هدایت گیران گردی و علیک التحیة و الشناؤ ع ع ع

جناب آقا میرزا غریز الله خان و جناب آقا میرزا فضل الله خان

و جناب آقا میرزا عبدالصمد خان حلیم بقاء الله الاهی ملاحظه نمایند

۳۷۷

هوا الله

ای یاران مهربان وثیقہ اتحاد و اتفاق کہ بنشائی کی از بندگان مقرب کبریا مرقوم شده بود تقدیم

خط کتابت مراد بقاء الله

خط کتابت مراد بقاء الله

عبد البهاء نمودید لهذا این عبد در نهایت سرور تضرع بملکوت وجود نمود که این اتفاق
و اتحاد الی الابد در جمیع عوالم الهیه باقی و برقرار ماند الهی الهی ثبت قلوب هؤلاء علی محبت
و الوفاء و اجعلهم آیات الوحدة و الالفه و الثبات بین الکائنات حتی یرتلوا کلمات
الحب فی سائر ابجیات و یدعوا الكل الی الحق القیوم فی هذا الیوم المشهود و یرفعوا
رایة الوداد بین العباد و یصبح الاقانیم الثلاثة نفساً واحدة فی جمیع الشئون و الاحوال
رب ایدهم علی الوفاق و جنبهم عن الشقاق و حفظهم من الشقاق و ثبتهم علی الميثاق
و اجعلهم منجذبین الی نیر الافاق و طالعین حول کوكب الاشراق انک انت الکریم
الرحیم العزیز المنان ع ع شایده

شرار بواسطه بشیر الهی بواسطه جناب اقا میرزا جلال ابن مرحوم ملا عبد الله
زر قانی بپائی جناب میرزا محمد باقر خان اصفهانی علیه بقاء الله الابد
هو الله

۲۷۸

ایمده صادق جمال ابی بگر کن خدا را که بعون و غایت حق موفقی و بخیر خواهی
اجبای الهی نموی یار انرا شایان چنان که جان را یکان در سبیل یکد گیرد کند و نجات
و اعانت و صیانت پردازند شمع را روشنی باید و طاوس علیین را جلوه در بهشت

خط کلمات
نورانی
بدر

برین شاید تا شهر تقدیس گشاید و گلزار و گلشن باریاید حمد کن خدا را که نمونی چون
و ثابتی و راسخ و انشاء الله جور و جفای سمکاران را از دست حاکمی امروز و یک از اجبالی الهی
باید حفظ و حمایت دیگری نماید و بقدر امکان کوشد که قلوب را شادمان سازد و بنزد و نفوس را شاد

روحانی دهد و حلیک البناء الیه ع ع ع

بواسطه جناب آقا میرزا محرم علیه بقاء الله الیه ع ع

جناب باقر ماهر من اهل الصاد علیه بقاء الله الیه ع ع

هو الله

۲۷۹

ایستاد برپایان نامهات رسید آنچه آه و فغان نمائی آن طرب و پریشان بینی برآید
ولی سزاوار اینست که در نهایت اطمینان و ثبوت و ایقان خدمت باستان رحمان نمائی
زیر این محن و بلا یاد سبیل کبریاست و تحمل این جام تلخ در محبت جمال الهی باید بخت

سرور و شادمانی نوشید و بدرگاه پناهت استایش و نیایش

و شکرانه نمود که اسحق موهبت هدایت بخیر و فضل غایت فرمود

و در سبیل پیوستش گرفتار بلا و مشقت کرد این چنین مستبست

و بتأییدش بجهت مریش و عیال و عیال و عیال

شیراز بواسطه حضرت قان جناب آقا میرزا ابراهیم

جناب محمد باقر خان من اهل تصاد علیه بهاء الله الایه

هو الله

۳۸۰

ایده الهی صدمات شدید دید و مشقات عظیمه کشیدی حمد کن خدا را که لایق
وسزاوار این موهبت بود که مورد عقوبت در سبیل هجرت احدیت شدی جهانیان کلاً و طراً
ثابت تیر قضایند و هدف سهام بلا شاعر ترک گفته یو قدر سپر بکنسبد فیروز فامده
ذرات جمله تیر قضایه نشانه در اعظم ملوک امیرا طور دوس بود و باطل و کوس ملاحظه نما
که چگونه نایوس شد و جمیع خاندان سلطنت با خون دل هدم و مانوس و همچنین
بزرگان و سروران نوبت هر یک رسد مقصود اینست که اول رجال عالم ملوکند و ملوک
چنین ملوک دیگر قیاس حال دیگران نما اما تفاوت اینجا است که جهانیان در سبیل هوئی و هو
آزده گردند و دل و جان پرتورده و افسرده دارند هر یک مورد بلا و مبتلا آلام و جفا گردند و شما
نیز هدف تیر بلا و لکن این در سبیل جمال الهی و آن در رنفس و هوک بین تفاوت ره از کجاست
نما کجی مقصود اینست باید از بلا یا وارد اشکرا نه نمود زیرا در ره جانان بودن جان و در عشق کل
بود نه تعلقی بکل امید دارم که انجبال جلا در کف حفظ و حمایت ربی الایه محفوظ و محفوظ

و مخطوطه ماند و پرتوی از نور هدایت بر بصر و بصیرت والده شان زند و لیس ذلک

علی الله بغیرز و علیک التحیة و الثناء ع ع متناذر

شیراز جناب آقا میرزا فضل الله خان ابن بنان الملک

هو الله

۶۸۱

ای بار مهربان نامه شمار رسید بجان عزیزت قسم که عبدالبهاء فرصت تحریر یک سطر ندارد اینها
سوالاتی که شما فرموده بودید یک کتاب جواب میخواهد لهذا گذاشتیم بلکه ان شاء الله وقتی ملاقات حاصل
شود شفاً ما جواب داده شود و الا تجریر نکن نیست و علیک لباء الابی ع ع سند بنده

بواسطه جناب آقا رضا

شیراز جناب میرزا عبد القدر بن رفیع البدیع جناب میرزا ابراهیم جناب

میرزا مسیح جناب میرزا فضل الله خان جناب میرزا عزیز الله خان علیهم السلام

هو الله

۶۸۲

انما یکما مناجی التاجی فی جنج التیال و اذ کرک فی صبا و منی و الفترع الیک یا رب الارباب

فی الله و الانسار بعین باکیه و نار حامیه و رمع دافق و قلب خافق و روح شائق

ان توی انفسین علی الشائس بالنور المبین و ان یجذب الی مرکز الانوار و الا انساب بالنار